

چشم انداز برای یک جمهوری سکولار در ایران

چشم انداز برای یک جمهوری سکولار در ایران
اکتبر ۲۰۱۰

جمهوری سکولار (غیرایدئولوژیک)، یک نظام حکومتی است که در آن نهاد دولت از هر سیستم عقیدتی (مذهبی و یا فلسفی / اجتماعی) مبرا است. در جهان پلورالیستی امروز، دکترین های بی شمار ایدئولوژیک وجود دارند که لزوماً با یکدیگر سازگار نیستند. بی شک در میان عوامل مؤثر برای ادامۀ این نوع اختلافات اساسی بین سیستم های فلسفی گوناگون (ب.م. عقاید مذهبی، لیبرالی، سوسیالیستی و ناسیونالیستی) می توان به وجود زمینه ها و تفاوت های عمیق فرهنگی و اقتصادی / اجتماعی اشاره نمود.

در ایران بعد از هزاران سال حکومت از طرف حاکمان در سطوح مختلف کشوری و منطقه ای که با اسامی خلیفه، سلطان، شاه و امیر، غیره بر زندگی مردم سیطره داشتند، یک انقلاب ضد سلطنتی و آزادی خواهانه در سال 1357 به وقوع پیوست که سمت گیری اصلی آن استقرار یک نظام دمکراتیک سیاسی و مستقل از قدرت های امپریالیستی بود. اما در عوض رژیم مستبد مذهبی تحت نام ولایت فقیه و مجهز به سیاست های سرکوبگرانه و جنایتکارانه علیه فرزندان آزادی خواه انقلاب، به جامعه تحمیل گردید. تقریباً از همان سالهای اول انقلاب تا به حال، مردم ایران از پایه ای ترین آزادی ها و حقوق دمکراتیک دریغ گشته اند و بدیهی است که در سرنوشت سیاسی/ اجتماعی خود دخالت مؤثری ندارند. در تابستان 1388، حول محور اعتراض به انتخابات غیر آزاد برای ریاست جمهوری که همواره در رژیم جمهوری اسلامی معمول بوده است، موج بزرگ دیگری از طرف مردم علیه ادامۀ خودکامگی های سیاسی و ستم های اقتصادی/ اجتماعی و برای ایجاد آزادی، دمکراسی و عدالت اقتصادی به حرکت درآمد. با توجه به اعتراضات و تظاهرات میلیونی و روند التهابات اخیر سیاسی، برای اپوزیسیون دمکراتیک، این موضوع مهم که آیا مناسبترین آلترناتیو از لحاظ ساختار سیاسی برای آیندۀ جامعه چیست، دوباره مطرح گردیده است.

افراد و گروه های طرفدار سکولار و متناسب با موازین تبلور یافته در اعلامیه جهانی حقوق بشر، خواستار استقرار نظامی مبتنی بر

انتخابی بودن مسئولین برای اداره جامعه در سطوح مختلف سراسری و محلی و نهادینه بودن حقوق دمکراتیک و آزادی های مدنی هستند. ایجاد یک نظام جمهوری استوار بر آزادی های بی قید و شرط سیاسی، در طول تاریخ مبارزات آزادی خواهانه در ایران، برای جنبش دمکراتیک مردم، همواره هدف اصلی بوده است. دهها سال بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت در سال 1906 از طرف برخی از فعالین و جریانات مرفعی درجنبش آزادی خواه مردم، سیستم جمهوری مطرح می گشت. اما متاسفانه رضا خان که خیال ایجاد دودمان سلطنتی جدیدی را در سر می پروراند به کمک تعدادی از فرصت طلبان و فریب خوردگان سیاسی توانست که با حمایت ضمنی انگلستان، از طریق کودتا قدرت حکومتی را در دست گرفته با اتخاذ سیاست های سرکوبگرانه سلسله پهلوی را به جامعه ایران تحمیل نماید.

مردم ایران هنوز به خاطر دارند که در دوران سلطنت هر دو رضا و محمدرضا پهلوی چگونه استبداد سیاسی، غارت اقتصادی و تصاحب ثروت از طرف نخبگان وابسته به دربار بیداد می کرد. یک نمونه از چگونگی انباشت ثروت بیکران در دست خانواده پهلوی را می توان در نام مستند از طرف سفیر وقت انگلستان در تهران به وزیر خارجه بریتانیا، به تاریخ 28 نوامبر 1935 مشاهده نمود که در آن به معضل "زمین خواری" از طرف رضا شاه و اینکه برای نمونه "تمام منطقه گرگان ملک خصوصی اعلیحضرت" گردیده و "سراسر کشور به هر حال به شخص شاه" تعلق گرفته و باز هم اینکه وی مخالفین قدرتمند خود مثل "تیمورتاش و سردار اسعد (بختیاری) را مسموم کرده است، اشاره می شود (کتاب جمعه، سال اول، 4 مرداد 1388).

بعد از 50 سال حکومت خودکامه از طرف خاندان پهلوی، در ماههای بعد از پیروزی انقلاب دمکراتیک 1357، ایدئولوژی یک جمهوری که از ایدئولوژی تام گرا مستقل باشد، از طرف تعداد کمی از فعالین و گروه های سیاسی، دوباره، مطرح گردید. بسیاری از فعالین متعلق به چپ ایدئولوژیک (مارکسیست، مارکسیست / لنینیست، مائوئیست، ترسکیست، غیره) و دیگر جریانات مستقل و دمکرات ضرورت ایجاد یک ساختار دمکراتیک جمهوری مبتنی بر آزادی های مدنی را ندیدند و البته چندی نگذشت که ترکیبی از گروه های اسلامی تندرو و همچنین محافظ کار در پشتیبانی از نظرگاه های آیت الله خمینی، قدرت سیاسی را تصرف نمودند. در همان سال اول تمامی اپوزیسیون، از بخشهای مذهبی گرفته تا جریانات سوسیالیستی، لیبرال و مستقل به شدت سرکوب شدند. حدود 32 سال است که مردم ایران از پایه ای ترین حقوق انسانی مانند آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک جهت مشارکت در سرنوشت اجتماعی خود محروم گشته اند. در حال حاضر آنچه که مورد

نیاز جامعه است و در واقع اولین هدف انقلاب آزادیخواه 1357، نیز، بود، استقرار یک نظام جمهوری دموکراتیک و سکولار (جدائی دین و ایدئولوژی از ساختار حاکمیت) می باشد که آکنده از پرنسپ های بیانیة حقوق بشر جهانی بوده و در چارچوب موازین حقوقی آن آزادیهای بنیادی مدنی رعایت شوند. بدیهی است که در جوامع مدرن دموکراتیک تنوعی از سیستم های عقیدتی فلسفی/ اجتماعی یافت می شوند که بسیاری از آنها مورد موافقت هم^۱ انسانهای آزاده، عدالتجو و خردمند نمی باشند. در عین حال یک جامعه آزاد و دموکراتیک دارای مشخصات معینی نیز است، به این معنی که حامل موازین حقوقی مدنی بنیادی است که عمدتاً^۲ از اصول جهانی حقوق بشر متأثر بوده و در مجلس مؤسسان و از طرف نمایندگان منتخب عموم مردم به صورت قانون اساسی تصویب شده باشد. در چارچوب این نوع نظام غیر ایدئولوژیک جمهوری به طور قطع افراد و جریانات مختلف فکری حق فعالیت سیاسی و در صورت انتخاب، حق مداخله در سیاستگذاری های جامعه را دارند. واقعیت هم این است که اپوزیسیون ایران نیز متشکل از مجموعه ای از افراد، جریانات و گروه های سیاسی با اعتقادات بسیار متفاوت است. در میان آنها می توان از مستقل ها، لیبرال دموکرات ها، ملی مذهبیون، گرایش های متنوع چپ، طیف های متنوع سلطنت طلب و طرفداران اطلاع طلبان حکومتی نام برد. طبیعتاً^۳ فعالین مبارز آزادی خواه این حق را دارند که با تشخیص از پایه ای ترین خصایل دموکراتیک تنها با بخش معینی از اپوزیسیون به پای همکاری و اتحاد عمل بروند. متأسفانه هستند طیف هایی از اپوزیسیون چپ و لیبرال دموکرات و به ویژه در درون گرایش های مدافع سلطنت طلب و اصلاحات حکومتی که نمی توان دیدگاه های آنها را در مورد سازماندهی برای مدیریت جامعه دموکراتیک و مترقی ارزیابی نمود.

در واقع آن بخشی از اپوزیسیون که به عناوین مختلف، بین اندیشه های فلسفی/ عقیدتی و ساختار سیاسی جدائی قائل نبوده، و برای مثال سیستم تک حزبی "کمونیستی" و یا نظام پادشاهی و یا نوعی از جمهوری اسلامی را ترویج می کنند، هنوز، به یک دموکراسی سیاسی و شرکت آزاد مردم برای تعیین سرنوشت سیاسی/ اجتماعی خود معتقد نیستند. البته در بین جمهوری خواهان نیز تفاوت های عمده ای وجود دارد، اما آنچه که جایگاه این بخش از اپوزیسیون را از دیگر گروه ها جدا می کند، اعتقاد آنها به انتخابی بودن مسئولین دولتی به معنای مدرن و دموکراتیک آن یعنی استقرار یک جمهوری سکولار متکی بر بنیادی ترین آزادی های مدنی می باشد. این بخش از اپوزیسیون آزادیخواه، در مقایسه با دیگر گروه های مخالف رژیم، علیرغم حفظ اختلاف های جدی در عرصه^۴ مکاتب فلسفی/ اجتماعی دارای یک مجموعه از ارزشهای مشترک

در حیطه اعتقاد به موازین دمکراتیک حقوقی (ب.م. آزادیهای مدنی و آزادی انتخابات) و ساختار حکومتی جمهوری (ترکیبی از پارلمان ها و شوراهای سراسری و محلی) و انتخابی بودن مسئولین در جایگاه های اداری اجرائی، قانون گذاری و قضائی در سطوح مختلف جامعه می باشد. بدیهی است که گرایش های گوناگون عقیدتی در میان جمهوری خواهان، برنامه های کوتاه مدت و دراز مدت مختص به خود را، نیز، دارند. برای مثال جریانات سوسیالیستی که عدالت اقتصادی و برابری های اقتصادی/ اجتماعی مبنای اهداف آنها را تشکیل می دهند و طبیعتاً این نوع مطالبات را در برنامه ها و پلتفرم های خود منعکس می کنند، در صورت انتخاب از طرف مردم به پارلمان و شوراهای گوناگون سراسری و محلی و مسئولیت های مختلف اجرائی، قانون گذاری و قضائی، اختیار و صلاحیت مشروع و قانونی را دارند که سیاست های برابری طلب خود را، در صورت جذب پشتیبانی از طرف توده های رأی دهندگان مردم، به پیش ببرند. اما مدافعان سوسیالیسم و یا هر طیف دیگر عقیدتی که برای مسئولیت های مهم جامعه انتخاب می شوند، می باید از سیاست های غیر دمکراتیک اهتراز کنند. به این معنی که به جدا بودن فلسفه اجتماعی خود از ساختار دمکراتیک جمهوری وفادار بوده و مثلاً بدون موافقت اکثریت رأی دهندگان، در صدد ایجاد تغییر در مضمون و شکل حکومتی قید شده در قانون اساسی، درنیایند و به طور مشخص اینکه برای نمونه یک چپ ایدئولوژیک تمامیت خواه این حق را نداشته باشد که در صورت در دست گرفتن قدرت حکومتی، آزادی های بی قید و شرط سیاسی و انتخابات دمکراتیک را منحل نموده در صدد استقرار یک نظام "جمهوری شورائی" متشکل از "چپ های انقلابی" شود که تحت رهبری کمیته های رهبری سازمان و یا اتحادی از جریانات "کمونیسی" قرار گیرد. و یا اینکه یک جریان مذهبی حق نداشته باشد که با دخل و تصرف در قانون اساسی، اصول آن را با موازین شرعی تطبیق دهد. و باز هم اینکه، گروه های دست راستی و مدافع نئولیبرالیسم توانایی مداخله در ارکان اصلی دمکراتیک جامعه را نداشته و برای مثال، بدون داشتن موافقت اکثریت مردم حق اضافه نمودن متمم های قانونی برای محدود کردن فعالیت های عمومی در عرصه های گوناگون اقتصادی/ اجتماعی و سمت گیری در جهت خصوصی سازی/ آزاد سازی به نفع سرمایه های بزرگ را نداشته باشند.

از طرف دیگر، روشن است که قانون اساسی و نظام حکومتی برآمده از یک انقلاب دمکراتیک، همواره لاتغییر نخواهند ماند و در صورت اعتلای شناخت در میان مردم و به خصوص توده های زحمتکش از امکان ایجاد تغییرات مضمونی و ساختاری جهت بهبودی سطح زندگی و در نتیجه وجود پایگاه وسیع اجتماعی، می باید از تغییر در قوانین و موازین سیاسی

و حقوقی استقبال نمود. برای مثال، سوسیالیست ها که همواره، معضل اساسی، یعنی روابط سرمایه داری (نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و فعالیت های اقتصادی) را مانع اصلی برای توسعه عادلانه جامعه می دانند، می بایست مبلغ مناسبات انسانی تر اجتماعی که در زیر سلطه روابط کالائی و سودجویانه فردی نبوده بلکه مبتنی بر ارزش های برابری طلب و همبستگی آور باشد، بوده، قاطعانه در جهت سازماندهی جامعه بر طبق اشکال خود مدیریتی، خود حکومتی و از طریق ایجاد و تقویت تجمع های مردمی مثل شوراهای و سندیکاها، کارگری، انجمن های گوناگون صنفی/ اجتماعی و کانونهای فرهنگی، فعالیت کنند. جامعه آزاد و عادلانه سوسیالیستی تنها وقتی می تواند ایجاد گردد که اکثریت مردم و به ویژه کارگران و زحمتکشان با اتکاء بر تجربیات همیشگی و ارتقاء شناخت از کارکردهای متفاوت سرمایه داری و یا سوسیالیستی، آگاهانه و داوطلبانه، با استفاده از فضای آزاد و دمکراتیک سیاسی (وجود نظام جمهوری حقوق بشری)، در سرنوشت اجتماعی خود مشارکت غیرمستقیم و مستقیم داشته باشند. البته شکی نیست که حتی با وجود آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک برای تجمع ها و سازمان های مردمی، سرمایه های بزرگ و وابستگان دولتی و خصوصی آنها، در سطوح مختلف حکومتی (بوروکراتها و سازمان های دولتی) و در حیطه جامعه مدنی (تشکل های صنفی/ سیاسی مدافع سرمایه داری)، با توجه به پراکندگی و عدم تشکل یابی توده های مردم و با استفاده از تسهیلات اجتماعی فراهم گردیده از طرف قدرت های بزرگ داخلی و خارجی، قادر هستند که درمقابل مطالبات عادلانه اقتصادی به مقاومت و ضد حمله شدید بپردازند. در آن صورت می باید تاکتیک های متنوعی از طرف جنبش سوسیالیستی اتخاذ گردد که در این نوشته، ادامه این بحث لزوم ندارد. فقط به این نکته اکتفا می شود که در پروسه تحولات و فعل و انفعالات سیاسی، در میان وظایف جنبش چپ از جمله افشاگری و ارتقاء شناخت از این مسئله است که حتی وجود دمکراسی سیاسی در شکل جمهوری حقوق بشری آن، نیز، از تداوم استثمار اقتصادی و انواع ستم های اقتصادی/ اجتماعی گرچه پیچیده تر جلوگیری نمی کند و نهایتاً پایان دادن به بهره کشی از نیروی کار انسانها و در عوض ایجاد روابط نوع دوستانه و همبستگی گرا است که مبین ایجاد جامعه آزاد و خوشبخت میباشد. با این وجود در این هم شکی نیست که با توجه با تاریخ سیاسی ایران و داده های اجتماعی در حال حاضر، نیل به یک نظام جمهوری سکولار مبتنی بر نهادینه شدن حقوق دمکراتیک قدم عظیمی به جلو است.

با این وجود، نکته مرکزی این است که در صورت عدم پشتیبانی قاطع از طرف اکثریت مردم و ابراز مخالفت قانونی از طرف آنها، جریان حاکم

سوسیالیستی و یا حاملین هر گرایش دیگر فکری و عقیدتی می باید با رعایت موازین دموکراتیک، مسئولیت های دولتی را به انتخاب شوندگان جدید واگذار کنند. درواقع تفاوت بنیادین بین جمهوری خواهان متعهد به موازین حقوق بشر و برخی از گرایش های سیاسی/ ایدئولوژیک تام گرا در این است که مدافعین جمهوری به آن شکل از ساختار سیاسی معتقد هستند که در چارچوب آن کاندیداهای داوطلب برای اداره امور جامعه در سطوح مختلف جامعه، تنها در صورت وجود سیستم انتخابات آزاد و شرکت آگاه و وسیع مردم در آن، برای زمان مشخص و محدودی انتخاب می شوند. اما برخی از جریانات در اپوزیسیون یک همچون بینش و اعتقاد انعطاف آمیز دموکراتیک را با خود حمل نمی کنند.

برای مثال، طرفداران نظام سلطنت و حتی بخش مشروطه خواه و مدافع دموکراسی و آزادیهای مدنی آن، هنوز خواستار سیستم سیاسی هستند که در زیر چتر یک نهاد غیر انتخابی قرار می گیرد. مشکل این است که فرد هر قدر که دموکرات باشد و نخواهد در سیاست های اجرایی قانون گذاری/ قضائی مداخله خودکامه داشته باشد، با این همه اگر بر مصدر نهاد سلطنت قرار گیرد، این امکان وجود دارد که در صورت ظهور زمینه های مساعد برای تمرکز قدرت سیاسی، گرایشات فکری تغییر یابند و دوباره جامعه در معرض استبداد سلطنتی قرار بگیرد. تجربیات تاریخی می بایست به درستی منبع بسیاری از نگاه های تردید آمیز ما به بازگرداندن نظام سلطنت به ایران باشد. برای نمونه در سالهای 1332- 1330 که ملی - دموکرات ها به رهبری شخصیت آزادیخواه و مترقی دکتر محمد مصدق به مسئولیت اجرائی (دولت) دست یافته بودند، با اینکه محمد رضا پهلوی هنوز به فردی خودکامه تبدیل نشده بود، اما حول محور نهاد سلطنت، قدرت های محافظ کار داخلی (دربار، بخشی از روحانیت و گروه هایی از تجار بازار) و خارجی (به ویژه انگلستان و آمریکا) قادر شدند که نخست وزیر دموکرات و مردمی، یعنی مصدق را برکنار کنند. البته سالها بعد و خصوصاً در سالهای 1340 و 1350، در زیر سلطه غیردموکراتیک و غیرشفاف رژیم سلطنتی که بر عواید نفت کنترل کامل داشت، محمد رضا پهلوی و وابستگان خانوادگی و سیاسی وی با توسل به سیاست های خودکامه و بدون تحمل هر نوع اپوزیسیون به چپاول جامعه پرداختند. خرید بلیونها دلار وسایل نظامی با رشوه های کلان علاوه بر اصراف نمودن ثروت جامعه، سودش در داخل به دربار و نخبگان وابسته به آن می رسید و در خارج، در خدمت به منافع اقتصادی برای کمپانی های عظیم نفتی/ نظامی و همچنین در همراهی با استراتژی امپریالیستی آمریکا برای مقابله با کمپ سوسیالیست و کشور شوروی، قرار میگرفت. هم این سیاست های غیر دموکراتیک داخلی و خارجی بدون دخالت و نظارت از جانب مردم و

نمایندگان انتخاب گردید^۱ آنها انجام می شد. خودکامه ترین عمل از طرف محمد رضا پهلوی در سالهای آخر سلطنت وی به نمایش گذاشته شد و آن این بود که برای همه شهروندان ایران الزام آور گردید که به عضویت در یک حزب "فراگیر" (رستاخیز) درآیند. البته در این ایام کم کم اعتراضات مردم علیه استبداد سلطنتی و برای آزادی، دموکراسی و استقلال شروع گردیده بود و امواج بعدی مبارزات، نظام سلطنت را نوک حمله خود قرار داد. متأسفانه آنچه که جایگزین آن شد، به مراتب غیر دموکراتیک تر و غیر مردمی تر بوده است.

در سال 1357، مردم ایران با شرکت میلیونی خود در انقلاب دموکراتیک، خواستار برقراری نظامی آزاد و عادلانه بودند که حقوق مدنی آنها را برای مشارکت و دخالت مؤثر در امور جامعه تامین کند. اما همانطور که در سطور قبل اشاره شد سیر تحولات سیاسی به رژیم ددمنش ولایت فقیه منجر گردید. امروزه بعد از 32 سال، دوباره از طرف بخشی از اپوزیسیون گزینه های سیاسی از نوع سلطنت و یا اسلامی مشروطه مطرح می شوند. با توجه به اینکه مردم ایران با انقلاب خود یک بار سلطنت را با آرزوی استقرار یک سیستم متکی بر انتخابات آزاد و حقوق دموکراتیک (جمهوری) تغییر دادند و بیشتر از 30 سال است که نظام خودکام^۲ مذهبی را نیز، تجربه کرده اند، دیگر، بازگشت به این نوع رژیم های انتصابی که ارکان اصلی آن ها نه بر اساس ارزشهای مدرن انسانی و مدنی پدید آمده از مبارزات دموکراتیک در چند قرن گذشته بلکه بر سنت ها و نهادهای منسوخ گشت^۳ مربوط به هزاران سال پیش استوار است، برای جامعه یک حرکت ارتجاعی می باشد. از طرف دیگر امروزه، دیدگاه هایی مطرح می گردند که گویا نظام جمهوری اسلامی قابلیت برای تحول^۴ "قانونی" در جهت آزادی و دموکراسی را دارد. اندیشه های دموکراسی خواهی و حقوق بشری از طرف افراد و طیف هایی تبلیغ می شوند که برخی برای سالهای سال در رژیم حاضر مسئولیت های مهم حکومتی داشته اند و هنوز هم به قوانین مرتبط با حکومت مورد نظر خود (اسلامی) وفادار مانده اند. برای بسیاری از جریانات مدافع رفرم در نظام جمهوری اسلامی و از جمله بخشی از ملی-مذهبیون، هدف اصلی، عمدتاً^۵ به ثمر رساندن ارزشهای "انقلاب اسلامی" است که از نظر آنها تا به حال فرصت نهادینه شدن، نیافته اند.

برای نمونه، بیانیه ای جدید از طرف "شورای فعالان ملی-مذهبی"، هدف جنبش سبز در ایران را بخشی از "مبانی، ارزشی و اخلاقی جنبش مشروطه و انقلاب اسلامی" می داند، در این نوشته، اندیشه های آزادی خواهانه و دموکراسی خواهی به مثابه "شاخص های هویت انقلاب اسلامی" معرفی می گردند. اما معضل اساسی این است که فعالان ملی مذهبی و "رهبران" بخش اصلاح طلبان جنبش سبز و از جمله آقایان موسوی، کروبی

و خاتمی که همچنان خمینی را بنیان گذار "انقلاب اسلامی" دانسته به قانون اساسی این نظام وفادار مانده اند، به خوبی میدانند که "رهبر جاودانی" آنها یعنی خمینی حتی چند ماه قبل از پیروزی انقلاب در مصاحبه اش با بی بی سی گفت که انقلاب مشروطه "یک چیز کهنه و ارتجاعی بوده" و "قانون اسلام مترقی ترین قانون می باشد" (آفاری/آندرسون: 86). تا وقتی که خمینی در قید حیات بود بزرگترین جنایات علیه مردم ایران صورت گرفت و نه فقط دهها هزار فعال اپوزیسیون شکنجه و اعدام گردیدند. بلکه در جنگ ایران-عراق که یکی از مسببین اصلی آن رژیم جمهوری اسلامی ایران بود، نزدیک به یک میلیون از جمعیت هر دو کشور به هلاکت رسیدند. در واقع باید گفت که کلیت نظام تئوکراتیک جمهوری اسلامی همواره با ارزش های آزادی خواهانه و دمکراتیک انقلاب مشروطیت در تضاد بوده است. این مدافعین نواندیش در اسلام که خود در خونین ترین و مرگبارترین ایام این رژیم ستمگر، از مسئولین بالای نظام بوده اند، هنوز هم، اهداف "انقلاب اسلامی" را مترادف با ارزشهای دمکراسی معرفی می کنند و استقرار یک جمهوری غیر مذهبی و مبتنی بر ارزشهای جهانی حقوق بشر را برای جامعه "مسلمان" ایران مطلوب نمی دانند.

کوتاه سخن، برای اپوزیسیون آزادی خواه ایران، مؤثرترین مناسبترین استراتژی برای برچیدن نظام حاضر و استقرار آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی در ایران، تلاش برای ایجاد اتحاد عمل جبهه ای، حول محور اساسی ترین موازین دمکراتیک، یعنی جمهوریت، سکولاریسم (جدائی دین و ایدئولوژی از دولت)، پایبندی به حقوق مدنی قید گشته در اعلامیه جهانی حقوق بشر و استقلال از قدرت های خارجی می باشد. با اینکه، اعتقاد به ارزش های دمکراتیک حکم می کند که از حقوق دگرانديشان و طرفداران نظام های دیگر (ب.م. سلطنتی، مذهبی و ایدئولوژیک تام گرا)، برای حق ابراز نظر و فعالیت های سیاسی دفاع گردد، اما، دمکراسی خواهی نمی تواند به این مفهوم باشد که با این نوع جریانات سیاسی که به جمهوریت (آزادی های بی قید و شرط سیاسی و انتخابی بودن نمایندگان و مسئولین جامعه) اعتقاد ندارند، وارد همکاری درون جبهه ای گردید. آن بخش از اپوزیسیون آزادی خواه و جمهوری خواه که با انواع حکومت های سلطنتی، مذهبی و ایدئولوژیک تام گرا مخالف بوده نظرگاههای آنها را رد می کند، نمی تواند که با شرکت در صفوف متحد با مخالفین جمهوریت علیه رژیم حاکم مبارزه کند. همانطور که در قبل از انقلاب 1357، در صورت وجود جبهه ای سازمان یافته از یک اپوزیسیون دمکراتیک و جمهوری خواه، نمی بایست با جریانات اسلامی که به نوعی خواهان حکومت اسلامی بودند، همکاری می شد که متأسفانه بخش وسیعی

از اپوزیسیون سکولار که در عین حال پراکنده نیز بودند، به این توهم دچار گشت. در شرایط فعلی، نیز، اتحاد عمل با مخالفان استقرار یک جمهوری غیر ایدئولوژیک و مبتنی بر ارزش های دموکراتیک جهانی، به جز بر باد دادن انرژی های مردمی جهت بسیج و سازماندهی یک اپوزیسیون دموکراتیک جمهوری خواه که حداقل های یک آلترناتیو سیاسی را برای مقابله با کلیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی عرضه می کند، نتیجه دیگری نخواهد داشت. تنها در پرتوی ایجاد یک جبهه دموکراتیک از اپوزیسیون جمهوری خواه مقید به موازین مدنی است که طرفداران واقعی دموکراسی از اقتدار و مشروعیت لازم مردمی جهت دسترسی به آرمانهای آزادی خواهانه و عدالت جویانه برخوردار می شوند. اکتبر 2010

- 1- کتاب جمعه، هفته نامه سیاست و هنر، سردبیر: احمد شاملو، تهران
- 2- تحلیلی از شورای فعالان ملی-مذهبی www.mellimazhabi.org
- 3-Foucault and the Iranian Revolution, by Janet Afary and Kevin B. Anderson, The University of Chicago Press, 2005

پیش نویس (آلترناتیو)

پیش نویس (آلترناتیو)

قطعنامه در باره بحران هسته ای ایران

محسن مقصودی

1- شورای امنیت سازمان ملل متحد در خرداد ماه سال جاری چهارمین قطعنامه خود را در رابطه با بحران هسته ای ایران به تصویب رساند که در آن ضمن تاکید بر حق ایران برای بهره گیری از فن آوری صلح آمیز اتمی، جمهوری اسلامی را به دلیل بی اعتنائی به قطعنامه های پیشین شورای امنیت محکوم کرده است و جمهوری اسلامی را در موارد مشخصی مورد تحریم های نظامی و اقتصادی قرار داده است. به دنبال تحریم های سازمان ملل، تحریم های مضاعفی نیز از سوی امریکا و اتحادیه اروپا، ژاپن، کانادا و... در عرصه های مختلف اقتصادی از جمله در صنایع نفت و گاز ایران اعلام شده است. ابعاد وسیع این تحریم ها و همچنین تهدیدها، نقل و انتقالات و مانورهای نظامی در

آبهای خلیج فارس نشان میدهند که بحران اتمی ایران وارد مرحله جدیدی شده است و خطر جنگ و یا ضربه نظامی نسبت به گذشته افزایش یافته است؛

2- تحریم های بین المللی و خطر جنگ علیه ایران در شرایطی شدت گرفته است که شکاف بین مردم و رژیم عمیق تر شده است و سرکوب جنبش 22 خرداد، به انزوای سیاسی رژیم در کشور ابعاد وسیع تری بخشیده است. شعار های مردم در جنبش سبز علیه سیاست خارجی ماجراجویانه دولت احمدی نژاد، نشانگر مخالفت مردم با تنش زائی رژیم در عرصه بین المللی می باشد. در افکار عمومی جامعه مسئولیت این تحریم های فزاینده که بار عمده آن بر دوش مردم سنگینی میکند، متوجه باند خامنه ای - احمدی نژاد و مافیای حاکم بر کشور است که با اختصاص بخش بزرگی از درآمد های حاصله از نفت به برنامه غنی سازی اتمی، نظامیگری و حمایت مالی و نظامی از تروریسم در منطقه، و با انکار هولوکاست و تکرار شعار نابودی اسرائیل، ایران را به لبه پرتگاه اقتصادی، نظامی و امنیتی می کشانند؛

3- هدف سیاست اتمی رژیم، تبدیل شدن به یک قدرت اتمی در منطقه بهر قیمت است. تمام مانور های جمهوری اسلامی در مذاکرات با کشور های 1+5 در خدمت همین هدف قرار دارد. در داخل کشور نیز لازمه پیشبرد سیاست ماجراجویانه، سرکوب جنبش اعتراضی مردم و ایجاد سکوت گورستانی با گسترش جو رعب و وحشت در جامعه از یکسو، و سرپوش نهادن بر اختلافات میان خودی ها و خصوصا تهدید و تطمیع محافل اصلاح طلب در جهت پذیرش اوامر ولی فقیه و التزام به حکم حکومتی از سوی دیگر است. این تاکتیک خامنه ای اگر چه در پاره ای از اصلاح طلبان تمایل به آشتی ملی در مقابل تهدید خارجی را برانگیخته است، اما با مقاومت موسوی و کروبی و اغلب اصلاح طلبان زندانی رو برو گردیده است. با این وجود، عدم مرز بندی میر حسین موسوی و مهدی کروبی با اساس سیاست اتمی رژیم و خصوصا پافشاری آنان بر ادامه غنی سازی اورانیم در ایران (در شرایطی که این کار حتی از لحاظ صرفا اقتصادی هم برای ایران مقرون بصرفه نیست)، عملا مخالفت ها را در جنبش سبز با سیاست های هسته ای حاکم تضعیف نموده اند، و از این طریق به کل این جنبش آسیب می رسد؛

4- استراتژی امریکا و غرب در بحران هسته ای ایران، جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای حتی از طریق مداخله نظامی و توسل به جنگ است. اما جنگ نمیتواند جز به تخریب و کشتار، خانه خرابی مردم، تقویت استبداد و سرکوب نیرو های ترقی خواه و دموکرات کشور منجر شود. بر عکس، وادار کردن رژیم به نوشیدن جام زهر و پذیرش تعلیق غنی سازی و عقب نشینی در بحران هسته ای، خطر

جنگ را کمتر ساخته، به تحریم های بین المللی پایان داده، موجب محدود شدن امکانات رژیم برای سرکوب و در نتیجه فراهم شدن شرایط گسترش جنبش دموکراتیک مردم میگردد. این آلترناتیو اما، تنها با مبارزه تمام ایرانیان برای برهم زدن توازن قوای موجود در کشور، ممکن و قابل تحقق است. به همین دلیل تحریم های بین المللی، آنگاه می توانند موثر باشند که تضعیف کننده مبارزه مردم ایران علیه سیاست های خانمان برانداز و ماجراجویانه رژیم جمهوری اسلامی نباشند. مخالفت و مبارزه یکپارچه اکثریت قاطع مردم ایران علیه سیاست اتمی رژیم شرط اجتناب ناپذیر عقب نشینی رژیم و حل بحران بین المللی هسته ای است. موافقت دربست و چشم بسته با این تحریم ها بدون ارزیابی دقیق تاثیر آنان بر روی زندگی روزمره و مبارزه عمومی مردم ایران برای آزادی و دموکراسی، خطای بزرگی است که عملاً دست جمهوری اسلامی را در سرکوب مردم و دستیابی به سلاح هسته ای باز میگذارد؛

5- چهارمین گرد همائی سراسری جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، ضمن محکوم کردن هرگونه حمله نظامی به ایران، خواستار تعلیق غنی سازی و توقف تولید انرژی برق از طریق نیروگاه اتمی است. ما خواهان خاور میانه ای عاری از سلاح و نیروگاه های هسته ای هستیم. ما تنها تحریم هایی را مثبت و موثر می دانیم که به هیچ وجه زندگی و امنیت مردم کشورمان را تحت تاثیر قرار نمی دهند و صرفاً برنامه های هسته ای رژیم را محدود و یا متوقف ساخته، سرکوب کنندگان آزادی های مردم ایران را از لحاظ دیپلماتیک، مالی و تدارکاتی تحت فشار قرار می دهند.

پیش نویس (آلترناتیو)

پیش نویس (آلترناتیو)

قطعنامه در باره بحران هسته ای ایران

محسن مقصودی

اکتبر ۲۰۱۰

1- شورای امنیت سازمان ملل متحد در خرداد ماه سال جاری چهارمین

قطعنامه خود را در رابطه با بحران هسته ای ایران به تصویب رساند که در آن ضمن تاکید بر حق ایران برای بهره گیری از فن آوری صلح آمیز اتمی، جمهوری اسلامی را به دلیل بی اعتنائی به قطعنامه های پیشین شورای امنیت محکوم کرده است و جمهوری اسلامی را در موارد مشخصی مورد تحریم های نظامی و اقتصادی قرار داده است. به دنبال تحریم های سازمان ملل، تحریم های مضاعفی نیز از سوی امریکا و اتحادیه اروپا، ژاپن، کانادا و... در عرصه های مختلف اقتصادی از جمله در صنایع نفت و گاز ایران اعلام شده است. ابعاد وسیع این تحریم ها و همچنین تهدیدها، نقل و انتقالات و مانورهای نظامی در آبهای خلیج فارس نشان میدهند که بحران اتمی ایران وارد مرحله جدیدی شده است و خطر جنگ و یا ضربه نظامی نسبت به گذشته افزایش یافته است؛

2- تحریم های بین المللی و خطر جنگ علیه ایران در شرایطی شدت گرفته است که شکاف بین مردم و رژیم عمیق تر شده است و سرکوب جنبش 22 خرداد، به انزوای سیاسی رژیم در کشور ابعاد وسیع تری بخشیده است. شعار های مردم در جنبش سبز علیه سیاست خارجی ماجراجویانه دولت احمدی نژاد، نشانگر مخالفت مردم با تنش زائی رژیم در عرصه بین المللی می باشد. در افکار عمومی جامعه مسئولیت این تحریم های فزاینده که بار عمده آن بر دوش مردم سنگینی میکند، متوجه باند خامنه ای - احمدی نژاد و مافیای حاکم بر کشور است که با اختصاص بخش بزرگی از درآمدهای حاصله از نفت به برنامه غنی سازی اتمی، نظامیگری و حمایت مالی و نظامی از تروریسم در منطقه، و با انکار هولوکاست و تکرار شعار نابودی اسرائیل، ایران را به لبه پرتگاه اقتصادی، نظامی و امنیتی می کشانند؛

3- هدف سیاست اتمی رژیم، تبدیل شدن به یک قدرت اتمی در منطقه بهر قیمت است. تمام مانور های جمهوری اسلامی در مذاکرات با کشور های 1+5 در خدمت همین هدف قرار دارد. در داخل کشور نیز لازمه پیشبرد سیاست ماجراجویانه، سرکوب جنبش اعتراضی مردم و ایجاد سکوت گورستانی با گسترش جو رعب و وحشت در جامعه از یکسو، و سرپوش نهادن بر اختلافات میان خودی ها و خصوصا تهدید و تطمیع محافل اصلاح طلب در جهت پذیرش اوامر ولی فقیه و التزام به حکم حکومتی از سوی دیگر است. این تاکتیک خامنه ای اگر چه در پاره ای از اصلاح طلبان تمایل به آشتی ملی در مقابل تهدید خارجی را برانگیخته است، اما با مقاومت موسوی و کروبی و اغلب اصلاح طلبان زندانی رو برو گردیده است. با این وجود، عدم مرز بندی میر حسین موسوی و مهدی کروبی با اساس سیاست اتمی رژیم و خصوصا پافشاری آنان بر ادامه غنی سازی اورانیم در ایران (در شرایطی که این کار حتی از لحاظ صرفا

اقتصادی هم برای ایران مقرون بصرفه نیست)، عملاً مخالفت‌ها را در جنبش سبز با سیاست‌های هسته‌ای حاکم تضعیف نموده‌اند، و از این طریق به کل این جنبش آسیب می‌رسد؛

4- استراتژی امریکا و غرب در بحران هسته‌ای ایران، جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای حتی از طریق مداخله نظامی و توسل به جنگ است. اما جنگ نمیتواند جز به تخریب و کشتار، خانه خرابی مردم، تقویت استبداد و سرکوب نیروهای ترقی‌خواه و دموکرات کشور منجر شود. برعکس، وادار کردن رژیم به نوشیدن جام زهر و پذیرش تعلیق غنی‌سازی و عقب‌نشینی در بحران هسته‌ای، خطر جنگ را کمتر ساخته، به تحریم‌های بین‌المللی پایان داده، موجب محدود شدن امکانات رژیم برای سرکوب و در نتیجه فراهم شدن شرایط گسترش جنبش دموکراتیک مردم میگردد. این آلترناتیو اما، تنها با مبارزه تمام ایرانیان برای برهم زدن توازن قوای موجود در کشور، ممکن و قابل تحقق است. به همین دلیل تحریم‌های بین‌المللی، آنگاه می‌توانند موثر باشند که تضعیف‌کننده مبارزه مردم ایران علیه سیاست‌های خانمان برانداز و ماجراجویانه رژیم جمهوری اسلامی نباشند. مخالفت و مبارزه یکپارچه اکثریت قاطع مردم ایران علیه سیاست اتمی رژیم شرط اجتناب ناپذیر عقب‌نشینی رژیم و حل بحران بین‌المللی هسته‌ای است. موافقت دربست و چشم‌بسته با این تحریم‌ها بدون ارزیابی دقیق تاثیر آنان بر روی زندگی روزمره و مبارزه عمومی مردم ایران برای آزادی و دمکراسی، خطای بزرگی است که عملاً دست جمهوری اسلامی را در سرکوب مردم و دستیابی به سلاح هسته‌ای باز می‌گذارد؛

5- چهارمین گرد همائی سراسری جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، ضمن محکوم کردن هرگونه حمله نظامی به ایران، خواستار تعلیق غنی‌سازی و توقف تولید انرژی برق از طریق نیروگاه اتمی است. ما خواهان خاور میانه‌ای عاری از سلاح و نیروگاه‌های هسته‌ای هستیم. ما تنها تحریم‌هایی را مثبت و موثر می‌دانیم که به هیچ وجه زندگی و امنیت مردم کشورمان را تحت تاثیر قرار نمی‌دهند و صرفاً برنامه‌های هسته‌ای رژیم را محدود و یا متوقف ساخته، سرکوب‌کنندگان آزادی‌های مردم ایران را از لحاظ دیپلماتیک، مالی و تدارکاتی تحت فشار قرار می‌دهند.

ملاحظات در باره "طرح پیشنهادی برای قطعنامه در باره بحران هسته ای"

کامران صادقی

اکتبر 2010

ملاحظات در باره "طرح پیشنهادی برای قطعنامه در باره بحران هسته ای"

1- "خطر جنگ جدی است"

این یک ارزیابی است که الزاما نباید در نزد همه همراهان ج د ل یکسان باشد. من شخصا در حال حاضر وقوع یک جنگ را چندان محتمل نمی بینم. به دلائل مختلف، بطور نمونه مشکلات آمریکا در عراق و افغانستان، سیاست اوباما که لااقل در این مقطع از دوره اول ریاست جمهوری اش مجبور است بیشتر از صلح صحبت کند تا جنگ و... البته این هم یک ارزیابی است و دوستان الزاما نباید با آن موافق باشند. ولی اینکه جنگ برای رژیم "نعمت الهی" است و رژیم با اصرار بر غنی سازی اورانیوم و تقلا برای ساخت سلاح های اتمی "ایران را به تقابل خطرناکی با جامعه بین المللی کشانده است که پیامدهای آن می تواند برای مردم ایران فاجعه بار باشد" (نقل از قطعنامه دومین گردهمایی سراسری) واقعیتی است که مردم ایران با پوست و گوشت خود آنرا لمس کرده اند.

2- حل بحران هسته ای ایران "تنها با مبارزه مردم با توجه به توازن قوای موجود در کشور ممکن و قابل تحقق نیست" به نظر من مطرح کردن چنین حکمی درست نیست. چرا که می تواند در تضاد با نظر همیشگی ما که مردم ایران سر نوشت خود را، از جمله تعیین تکلیف با رژیم و سیاستهای هسته ای و غیر هسته ای او، خود تعیین خواهند کرد، تعبیر شود. و می تواند مورد سوء استفاده کسانی قرار گیرد که برای رهایی از بختک رژیم و سیاست های ایران بر باد ده آن، همیشه گوشه چشمی به نیروهای خارج از نیروی مردم داشته اند.

3- رژیم سعی می کند نتایج سیاست های غلط اقتصادی (افزایش قیمتها، افزایش فقر، افزایش بیکاری و...) خود را به حساب تحریمها بگذارد. حرفهای اخیر خامنه ای در این رابطه بسیار گویاست: "دشمنان ملت تلاش می کنند مردم را با فشارهای اقتصادی به ستوه بیاورند تا مردم این فشارها را ناشی از عملکرد دولت بدانند و رابطه دولت و ملت قطع شود...". بنابراین به مسئله تحریم ها باید ظریف تر برخورد شود. به نظر من ما باید با تمام تحریم هائیکه به نوعی به افزایش فشار بر مردم در زندگی روزمره منجر می شوند، مخالفت کنیم. و با همه تحریم هائیکه به نوعی فشار بر رژیم را افزایش می دهند و امکانات سرکوب

و ترور او را محدود می کنند، موافقت کنیم. بنابراین فکر می کنم بجای پشتیبانی کلی از قطعنامه سازمان ملل که مردم از کم و کیف 38 بند آن اطلاعی ندارند، بطور مشخص از تحریم های قابل دفاع و از تحریم هایی که قابل دفاع نیستند صحبت کنیم تا قطعنامه ما پیامی برای مردم داشته باشد.

4- ما در قطعنامه دومین گردهمائی سراسری نه تنها با سیاست هسته ئی و غنی سازی اورانیوم توسط رژیم مخالفت کردیم، بلکه اساسا تولید انرژی هسته ئی را برای ایران که به "لحاظ انرژی فسیلی و انرژی باز تولید شونده در طبیعت غنی است" ضروری ندانستیم و ورود به این چرخه را برای "زندگی مردم و نسلهای آینده" خطرناک قلمداد کردیم. در بیانیه باید به قوت خود باقی بودن آن مواضع تاکید کرد. از آنجا که در ایران امکان بحث در باره خطرات غنی سازی اورانیوم، تشعشعات اتمی و از بین بردن زباله های اتمی ممکن نیست، شاید بهتر باشد آن مواضع را یک بار دیگر تکرار کنیم و در اختیار عموم قرار بدهیم.

5- در آخرین بند قطعنامه دومین گرد همائی سراسری گفته شده بود که " ما مخالف دخالت و حمله نظامی احتمالی به ایران حتی در صورت تایید سازمان ملل... می باشیم. این تاکید نشان می دهد که ج د ل نه از زاویه دیپلماسی بین المللی، بلکه از زاویه سیاست یک نیروی اپوزیسیونی که خواهان بر چیده شدن بساط رژیم توسط خود مردم است، در سیاست دخالت می کند. فکر می کنم این زاویه دخالت را باید حفظ کرد.

6- و نکته آخر اینکه، به نظر من بهتر است ما وارد بحث حقوقی در رابطه با بحران هسته ای نشویم. چرا که بحثی منحرف کننده است. وقتی که ما امری را بد و برای جامعه و نسلهای آینده خطرناک می دانیم، دیگر تاکید بر اینکه ما حق انجام چنین کاری را داریم، بیش از اینکه چیزی را روشن کند، گیج کننده خواهد بود. نظر شخصی من این است که وقتی کاری را مضموم و برای جامعه خطرناک می دانم، حق انجام آنرا هم ندارم

پیش نویس قطعنامه

محسن مقصودی

سپتامبر 2010

پیش نویس قطعنامه

اپوزیسیون خارج از کشور و وظایف ما

اپوزیسیون خارج در یک نگاه:

صدها تظاهرات در شهرهای مختلف جهان توسط هزاران تن از مهاجران ایرانی و بویژه شرکت نسل جوان در آنها طی یک سال پس از خیزش بزرگ آزادی خواهی خرداد 88، بروشنی نشان داد که اپوزیسیون خارج از کشور از توانائی های بالقوه چشم گیری بهره مند است. در طی سال ها ایادی رژیم در خارج از کشور با صرف مخارج هنگفت و شگردهای ناپسند، تلاش داشتند که هموطنان ساکن در خارج از کشور را به انفعال بکشانند و به هم دستان دیکتاتوری حاکم بر کشور تبدیل سازند. حضور بی سابقه مهاجران ایرانی در اعتراض ها ضد تقلب انتخاباتی و سپس مخالفت با دیکتاتوری و استبداد مذهبی و پشتیبانی یکپارچه از مبارزه آزادی خواهانه مردم در ایران، گسست عمیقی در رشته های دستگاه تبلیغات رژیم در خارج از کشور ایجاد نمود.

علاقه بی شائبه مهاجرین ایرانی به سرنوشت کشور، همچنین پاسخ قاطع به کسانی بود که اپوزیسیون خارج از کشور را "پوسیده و پراکنده" می نامیدند. مضحک آنکه برخی از همین افراد یکباره خود را "رهبر و سخنگوی" همین اپوزیسیونی نامیدند که تا دیروز ناچیزش می خواندند!

پایه مادی تغییر اساسی نقش اپوزیسیون خارج از کشور و رابطه آن با هم میهنان در ایران، انقلاب فنی در وسایل ارتباط همگانی است. پیامد مهم این پیشرفت و تحول علمی - فنی برداشته شدن فاصله مابین ایرانیان داخل و خارج از کشور و گردش برق آسای اخبار و اطلاعات همزمان در خارج و داخل کشور می باشد. این دستاوردهای علمی و فنی، کیفیت اساسا نوینی را برای مبارزه اپوزیسیون خارج از کشور رقم می زند.

انفجار اطلاعات بر اثر انقلاب ارتباطات، به کثرت گرائی بی سابقه دامن میزند و مرزهای خشک عقیدتی را در می نوردد. اگرچه تضاد منافع مادی اقشار و طبقات جامعه کم و بیش ثابت مانده است اما نقش رهبری افکار عمومی و مدیریت رفتار اجتماعی افزایش چشم گیری یافته است بطوری که بدست گرفتن اهرم های طراحی شده و هدفمند فضا سازی در جامعه، حرکت اقشار و لایه های اجتماعی را به این سو و آن سو، ترغیب و تشویق و در مواردی تحمیل می کند!

تاثیر تحولات اخیر چنان است که احزاب و سازمان های سیاسی در ایران و خارج از کشور، به تنهائی توان و ظرفیت تاثیر بخشی و جهت دهی به حرکت های اعتراضی پرشمار مردم را ندارند و ائتلاف های سیاسی معینی در شرف شکل گیری و توانمندی هستند.

در حال حاضر دو طیف در اپوزیسیون خارج از کشور مشاهده می شوند: 1) اپوزیسیون لیبرال، پراگماتیست و طرفدار و هم نوا با آمریکا و جناح راست اتحادیه اروپا. که خواهان بی ثبات کردن نظام جمهوری اسلامی به سود طرفداران غرب در داخل و خارج حاکمیت و سوق و حفظ وابستگی نظام به حوزه سیاسی، دیپلماسی، اقتصادی و فرهنگی نظام

جهانی استعمار و امپریالیسم است. بخشی از اصلاح طلبان گسسته از حاکمیت خود را در این طیف جا می دهند و از امکانات مالی و رسانه ای گسترده آن بهرمنند می شوند. همچنین این طیف با صرف میلیون ها دلار، تلاش بر مصادره اعتراض ها و مبارزات مردم بویژه اقشار متوسط بسود خود دارد و شبکه های رسانه ای و عملیاتی با نفوذی برای کسب اهدافش تاسیس نموده است و افراد و نهادهایی را دائما متشکل می نماید؛

2) اپوزیسیون دمکرات، آزادی خواه، لائیک، عدالت خواه و مستقل. این طیف شامل افراد، نهادهای مدنی، سازمان ها، احزاب و ائتلاف هایی می گردد که خواهان جایگزینی نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی با یک نظام دمکراتیک مبتنی بر رای آزاد مردم هستند. حوزه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی این طیف از اپوزیسیون مبتنی بر تجربه غنی بیش از صد سال مبارزه برای استقلال، صلح، آزادی، برابری و توسعه و پیشرفت اجتماعی است.

بسیاری از شرکت کنندگان در اعتراضات خرداد 88 و پس از آن، از جمله بخشی از اصلاح طلبان دیروز، جایگاه خود را در این طیف می دانند. اگرچه از لحاظ مالی و دسترسی به رسانه های همگانی و ارتباط با اقشار وسیع مردم، این طیف از امکانات محدودی بهره مند است ولی بواسطه وفاداری به منافع کشور و مردم و توشه ای از ده ها سال مبارزه در زندان ها و شکنجه گاه ها و جانفشانی هزاران تن از همراهانش، اعتبار و اعتماد قابل توجهی را در جامعه کسب نموده است.

جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران، خود را در این طیف تعریف می نماید. وظایف ما :

جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران وظیفه خود می داند که :

1- برای تقویت، انسجام و تدوین کارپایه های مشترک یک بلوک (ائتلاف) سیاسی و تشکیلاتی گسترده از نیرو های جمهوری خواه، آزادی طلب و دمکرات، صلح جو، برابری طلب و ضد تبعیض، مستقل و لائیک مبارزه و کوشش نماید؛ هم گامی و هم کاری مابین جریان های سیاسی این ائتلاف را تقویت و تحکیم کند؛

2- با هرگونه تهدید نظامی، تحریک به جنگ، درگیری مسلحانه و ضربه موشکی که صلح در منطقه را نقض کند، مخالفت و محکوم نماید و تمهیدات مبارزه سیاسی با آن را فراهم سازد؛

3- نقض شدید و مستمر حقوق بشر در ایران را در مجامع بین المللی افشا کند و با همکاری سازمان ها و نهادهای رسمی و قانونی جامعه جهانی، برای آزادی زندانیان سیاسی، نفی حکم اعدام و سنگسار بهر دلیل، رفع تبعیض های اقتصادی، اجتماعی، ملی، فرهنگی، جنسی و مذهبی به هر شکل و دفاع از حرمت و کرامت انسانی با تمام توان بکوشد؛

4- مطالبات اقشار و طبقات مردم تحت ستم را معین و مشخص نموده، با

اولویت بندی و اتخاذ تدابیر و حسن استفاده از تضاد ها و درگیری های جناح های مختلف رژیم، افکار عمومی را برای دست یابی به این خواست ها حساس نماید؛

5- با دیکتاتوری حاکم و تک صدائی مبارزه کرده ، پلورالیسم را دامن زده، با طرح گفتمان باز بویژه در خارج از کشور که امکان آن فراهم است، با هرگونه انحصار فکری و سیاسی مقابله کند؛

6- در ارتباط دو سویه و نزدیک با انجمن ها و تشکل های مهاجرین ایرانی در شهرها و کشورهای مختلف قرار گرفته ، به تقویت همبستگی و همکاری مشترک آنها دست زند؛

7- با طرح گفتمان لائیسیته و یا جدائی حاکمیت از دین ، بعنوان ضرورت پیشرفت و توسعه سیاسی و اجتماعی کشور، با نسل جوان ایران تبادل تجربه و گفتگو نماید؛

8- به تقویت رسانه های همگانی مستقل و ایجاد همکاری و هماهنگی مابین برنامه های رسانه های موجود و انتقاد از بلند گویای وابسته پردازد.

طرحی تکمیلی برای بیانیه سیاسی

احسان دهکردی

۱۹ سپتامبر ۲۰۱۰

طرحی تکمیلی برای بیانیه سیاسی

مقدمه

اینکه ما در بیانیه خود دوباره بندهای سند سیاسی را تکرار کنیم ، تحلیلی انجام نداده ایم، اینکه تحلیل کنیم و دوباره از تحلیلیمان به نتایج سند سیاسی برسیم ، باز نشان از این است که این وضعیت و این حوادث هیچ تأثیری در تحلیل ما نداشته و همچنان به همان روشهای قدیمی برخورد سیاسی معتقدیم.

مبارزات تاکنونی مردم در ایران نشان داده که آنها از نزدیکترین امکانات و ملموس ترین روشها برای ضربه زدن به نظام اسلامی استفاده می کنند .

ما یا معتقد به تغییر از داخل هستیم یا از خارج، اگر معتقد به تغییر از داخل ایران هستیم باید این مسئله را برای خود حل کنیم که این تغییر چگونه خواهد بود؟، چگونه مردم ایران می توانند از شر جمهوری اسلامی خلاص شوند؟

امروز همه در ایران از بچه های مدرسه ای تا دانشگاهی دشمن احمدی نژاد و "رهبر" مدافع او هستند. این که ما به عنوان روشنفکران و

تحلیل گران سیاسی متوجه نباشیم که مبارزه با رهبری و احمدی نژاد یعنی برجیده شدن بساط جمهوری اسلامی ، جای بسی تأسف است .
اینکه خواسته های سیاسی در ایران را به گفته های رسمی آقایان موسوی و کروبی که در چارچوبه قانون اساسی بیانیه و مبارزه خود را تنظیم می کنند، محدود کنیم، باز نشناختن وضعیت سیاسی در ایران است.

ما باید ضمن تأکید بر لائیسیت، مخالفت با حاکمیت دینی و ایدئولوژیک ، از انتخابات آزاد بدون نظارت شورای نگهبان ، بدون نظارت استصوابی و بدون تقلب انتخاباتی دفاع کنیم.
ما باید بیندیشیم که جمهوری اسلامی با لاف زدن های اپوزیسیون خارج و شعارهای خیلی رادیکال که بسیاری از این شعارها بخصوص از بعضی این گروه ها ، قدرت سیاسی خودشان است، از میدان خارج نمی شود. در خارج کشور نشستند، و شعارهای داغ دادن مشکل مردم ایران را که در لحظه لحظه زندگی خود قوانین و مقررات جمهوری اسلامی را تجربه می کنند، برنامه سیاسی نیست.

حوادث یکساله گذشته نشان داد، که همه مردم در سراسر ایران دنبال موسوی و کروبی نبودند، رهبر کاریزما ساخته نشد ! در مبارزه با تقلب انتخاباتی تمرکز مبارزه سیاسی در تهران بود.
اینکه ما منتظر این باشیم که انقلاب به شیوه های گذشته اتفاق افتد، من فکر می کنم در ایران بعد از انقلاب ۵۷ تغییرات به گونه دیگری انجام خواهد گرفت، با توجه به اینکه مذهب وحدت بخش مبارزات مردم نیست.

در مبارزات سیاسی اپوزیسیون ایرانی یا ما راست راستیم یا چپ چپ! فرهنگ مدرنیته در ما رسوخ نکرده ، نمی توانیم انعتاف داشته باشیم ! یک گروه یا فرد سیاسی یا در تحلیل هایش راست می گوید یا غلط ! نمیتوانیم بگوئیم دفاع احمدی نژاد از تاریخ گذشته ایران خوب است و لی این با حاکمیت دینی او هم خوانی ندارد، بنابر این دفاع او از کوروش و داریوش دفاع مصلحتی و سیاسی است نه اعتقادی ؛ یا دفاع آقایان موسوی و کروبی از انتخابات آزاد خوب است ولی در نظام ولی فقیه عملی شدن چنین شعاری بعید است.

بنابراین، وظیفه انسانی و وجدانی ما این است که از هر اقدام مترقی و آزادی بخش از طرف هر کسی که باشد دفاع کنیم ، نقد کنیم و نظرات خود را بیان کنیم.

مواردی که به نظر من لازمند مد نظر قرار گیرند در زیر می آورم.
پشتیبانی از مبارزات مسالمت آمیز و انسان دوستانه مردم ایران وظیفه همه ماست

همراهی با مبارزات به حق مردم علیه رژیم ظلم و شکنجه و اعدام ، علیه سلب آزادی های اجتماعی ، حقوق شهروندی ، علیه بی عدالتی های اجتماعی و اقتصادی ، علیه توهین و تجاوز به انسان و حرمت انسانی ، علیه قوانین مردسالارانه و گسترش دهنده هرزه گی و فساد اجتماعی ، علیه قوانین و آموزشهای فرهنگی زن ستیز و تحقیر کننده ، علیه

فرهنگ عقب مانده آخوندی - ضد ایرانی و ضد مدرنیته - وظیفه ما علیه بربریت حاکم در ایران است.

شرکت گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ نشان از گرایش آنها در استفاده از امکانات حداقلی موجود در جامعه ، از حقوق و قوانین مسالمت آمیز تغییر در تعیین چگونگی اداره سیاسی کشور است. جمهوری اسلامی که همیشه در تبلیغاتش علیه اپوزیسیون از "مردم همیشه در صحنه " نقل می کرد در انتخابات اخیر از حضور میلیونی مردم علیه نظام اسلامی و حاکمیت ولی فقیه و شورای نگهبان به وحشت افتاد و با تقلب در انتخابات ، احمدی نژاد را رئیس جمهور منتخب مردم معرفی کرد.

جنبش سبز جنبش مردم علیه انکار آشکار آرای آنها ، علیه حق انتخاب و تصمیم گیری در امور مربوط به خود ، علیه سلب حقوق شهروندی ، نفی آشکار اصول جمهوری و جمهوری خواهی است ، که توسط مأموران ولی فقیه و احمدی نژاد به خون کشیده شده است و از شعار رأی من کجاست تا جمهوری ایرانی ادامه یافته است.

جنبش سبز آغاز مبارزات شفاف ، عمومی ، و مسالمت آمیز اکثریت مردم ایران علیه استبداد و ادامه حاکمیت جمهوری اسلامی است.

ما جمهوری خواهان دمکرات لائیک ایران همبستگی و همراهی خود را با جنبش مردم برای آزادی ، دمکراسی و علیه حاکمیت دینی تا ایجاد یک جمهوری دمکرات و لائیک اعلام می داریم و در این رابطه سند سیاسی ما بیان خواسته ها و آرزوهای ماست.

به اعتقاد ما مبارزات مسالمت آمیز و استفاده از ظرفیتهای حقوقی و قانونی در جامعه برای پیش برد خواسته های سیاسی و اجتماعی تا عبور از قوانین اجتماعی ، نافرمانی مدنی و مبارزات منفی از جمله حقوق سیاسی مردم برای عبور از جمهوری اسلامی است.

ما معتقدیم که آینده ایران فقط با اتکاء به مبارزات مردم شکل خواهد گرفت و حاکمیت سیاسی در ایران با رأی و نظر مردم خواهد بود. با توجه به این نگاه به تحول سیاسی هر گونه جنگ افروزی و خشونت را چه از طرف جنگ افروزان جمهوری اسلامی و چه از طرف کشورهای خارجی ، بخصوص اسرائیل رادر راستای منافع ملی مردم ایران ارزیابی نمی کنیم و چنین اعمالی را در جهت سود جوئی های اقتصادی و سیاسی آنها در منطقه تحلیل می کنیم.

ما بر این باور هستیم که پیشبرد امر تغییر سیاسی و تضمین دمکراسی در جامعه در تشکیل و حفظ نهادها ، انجمنها ، سندیکاها و احزاب سیاسی است ، که مردم در راستای تحقق منافع سیاسی اقتصادی خود از حق اعتصاب ، اعتراض و تظاهرات برخوردار باشند.

گذشته از این قانون اساسی برای مردم است و مردم باید حق تغییر در آنرا داشته باشند.

در شرایط کنونی برای رفع تناقض در قانون اساسی خواهان حذف تمامی نهادهای غیر انتخابی از قانون اساسی و در این رابطه خواهان تشکیل مجلس موسسان هستیم؛ تأکید ما بر جمهوری ، دمکراسی و لائیسیته است.

ما خواهان حذف تمامی اصول و دستورات مذهبی و ایدئولوژیک از تمامی قوانین قضائی و مدنی ، از تمامی دروس آموزشی ، تربیتی هستیم و بطور اکید معتقدیم تضمین و برقراری حقوق شهروندی و حاکمیت مردم در جدائی دین و ایدئولوژی از دولت است.

اعتقاد و بی اعتقادی به دین و ایدئولوژی در چارچوبه حقوق شهروندی حق هر شهروندی در ایران است.